

# «همین است که هست»!

● «ژاله اصفهانی»، با آنکه بیش از نیم قرن است که شعر می سراید، تنها ده سالی می شود که آفریده‌هایش انتشار فراگیر پیدا کرده است. نخستین مجموعه شعری او، البته، در سال ۱۳۲۴، یک سال پیش از برگزاری نخستین کنگره نویسندگان ایران، در ایران، انتشار یافته و او شاید به همین سبب، با همه جوانی، از مدعوبین کنگره بوده است. در کنار «منوچهر شبانی»، جوانترین شاعر، ژاله را باید جوانترین شاعره آن کنگره به‌شمار آورد. پس از دگرگونی‌ها و بگير و بپندهای سیاسی، شاعره جوان ما در سال‌های پایانی دهه بیست، دوران بلند مهاجرت خود را به قلمرو اتحاد جماهیر شوروی پیشین آغاز کرد و بخشی عمده از این دوران را در «تاجیکستان» گذراند. روشن است که شعر او در این مهاجرت بلند، هیچگاه ویزای عبور از مرزهای سیاسی را نداشته است. به گفته خود او، تنها به‌همت مردانه فرهنگمردی که اینک پس از مرگ، قدر واقعی او بر همگان آشکار شده، برخی از درخشش‌های شعری او از روزنه‌هایی تنگ و کوچک به درون تاییده است. می گوید:

حدود بیست سال پیش که در ایران ممنوع القلم بودم و عناصر معین، حتی خیر مرگم را به خانواده‌ام و محافل ادبی رساندند، استاد سخن، دکتر پرویز ناتل خانلری شعرهای مرا از مجله «صدای شرق» ارگان اتحادیه نویسندگان تاجیکستان می گرفت و از الفبای روسی به خط فارسی بر می گرداند و در مجله سخن به چاپ می رسانید و از این راه سوگواران مرا آرامش می بخشید!

پس از انقلاب، ژاله نیز چون بسیاری دیگر از تبعیدیان، با شور و شوقی گران، به وطن بازگشت. سراب فریبنده انقلاب کار همه‌شان را ساخته بود! از پس این سراب، دوزخ، چون بهشت جلوه می کرد و دیوی که از آسمان فرود می آمد، فرشته می نمود. زمان درازی لازم نبود، که سراب از میان برخیزد و چشم‌ها، بینایی خود را تصحیح کنند! از میان تبعیدیان بازگشته، و سرخورده از دروغ انقلاب، گروهی خواسته یا ناخواسته ماندند و گاه یا جان، تاوان ساده‌انگاری‌ها و خوشبیاوری‌های خود را پرداختند. گروه دیگری اما، از همان روزهای نخستین، دانستند که به ترکستان رسیده‌اند، هنوز کوله‌بارها را نگشوده، بازگشتند. ژاله نیز به مهاجرتی دوباره تن داد و این بار در انگلستان اقامت گزید. حسن مهاجرت دوم آن بود که او توانست به‌آسودگی مجموعه‌های شعری خود را که اینک به رقم دوازده رسیده، برای نخستین بار انتشار دهد یا آنها را به چاپ دوباره - و فراگیر برساند.

اینک که مجموعه تازه‌ای از او با عنوان «ترنم پرواز» انتشار یافته است، مناسبتی پیش می آورد که شعر او را به کوتاهی از زیر نگاه بگذرانیم.

● «ژاله اصفهانی»، خود را شاعری «متعهد» می داند و البته بسیاری از شعرهایش، با این ادعا همخوانی دارد. با این توضیح که تعهدی از این دست - که نمونه‌های فراوانی از آن را در کاوهای آرمانگرایان می توان یافت - همیشه با این خطر سینه‌به‌سینه می شود که به «شعار» بینجامد و در همان لحظه، «مرگ شعر» را اعلام دارد!

شعرهای متعهدانه «ژاله»، غالباً با این خطر دست به‌گریبان است. غلبه «تخیل» بارور اوست که غالباً این خطر را خنثی می کند! کمی به حرف‌های خود او گوش می کنیم. در همین حرف‌ها هم گاه جای پای «شعار» را می توان دید. می گوید که «شعرهای (من) پژواک پراکنده‌ای است از پندها و پندارهای (من) برای خویشتن خویش؛ که زندگی یعنی تلاش، شکیبایی و امید. اگر این‌ها را نداشته باشی، مرده‌ای. و چه شادمانی بزرگی، اگر (من) بتوانم این پژواک را به‌گونه‌ای به دیگران نیز (برسانم) ...»



